

## کتاب عهدی

شاپور راسخ

موضوع عرائض بنده کتاب عهدی است که از آثار مهمه حضرت بهاء الله است، به حدی که در مورد آن توصیف "اکبر الواح" به کار رفته است؛<sup>۱</sup> لوحی که در ادیان سابقه به این شکل و صورت وجود نداشته و به فرموده حضرت عبدالبهاء: «از اول ابداع الی یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده.»<sup>۲</sup> هیچ یک از مظاهر ظهور قبلی وصیت نامه کتبی باقی ننهاند و جانشین خود را که مردم باید با او بیعت کنند به این صراحت تعیین نکردند و اگر کردند اختیار تفسیر و تشریح و تبیین کلمه الله را به او تفویض نفرمودند.<sup>۳</sup> محققان مسیحی می گویند که اگر وصیت نامه کتبی نبوده و لکن نطق های وداع یا تودیع وجود داشته که تا حدی قابل مقایسه با وصیت نامه مکتوب می تواند باشد. در ادبیات یهود نطق های وداع متعدّد است. حتی گفته شده که همه سفر تنبیه نوعی خطابه وداع حضرت موسی است که در آن سفارش ها و تأکیدات نهائی خود را به قوم یهود فرموده اند. هم در آغاز مسیحیت دو رساله در دسترس بود، یکی به نام وصیت نامه موسی و دیگری به نام وصیت نامه های دوازده شیوخ قوم یهود. نطق خداحافظی عیسی بن مریم (عشاء ربّانی) وصیت نامه ای است نزدیک تر به زمان ما که از جهت بعضی نکات بدیع شباهت بین خطابه تودיעی حضرت مسیح و لوح عهدی جمال مبارک وجود دارد و شرح آن بعداً خواهد آمد.

کلمه وصیت نامه معادل لغت testament در فرانسه و testament در انگلیسی از ریشه کلمه لاتین testamentum است که معادل یونانی آن diatheke است و علاوه بر وصیت نامه معنی عهد و پیمان

هم می‌دهد و از همین رو است که ما در زبان فارسی تورات و انجیل را عهد قدیم و عهد جدید می‌خوانیم و در زبان‌های غربی Old Testament و New Testament که عیناً همان معنی را دارد. البته می‌توان گفت فرق است بین وصیت‌نامه testament که یک‌طرفه است چون شخص مؤصی اموال خود را به نحوی که شخصاً می‌خواهد تقسیم می‌کند در حالی که عهد و پیمان که مورد بحث ما است، covenant در انگلیسی و alliance در فرانسه، دوجانبه است یعنی خدا مزیت‌ها و مواهبی را در اختیار بشر می‌گذارد و متقابلاً از او انتظار رفتارهایی را دارد.

اهل بهاء فرق می‌گذارند بین میثاق اعظم که ما به الاشتراک همه ادیان است و آن عهدی است که خدا با بشر می‌بندد و میثاق اصغر که مخصوص امر بهائی است، یعنی تعیین جانشین و مبین کلمه الله توسط مظهر امر الهی. میثاق اعظم همان است که حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع آن را میثاق کلی الهی نامیده‌اند<sup>۴</sup> یعنی عهدی که به وسیله انبیاء و سفراء الهی از من علی الارض برای ایمان به ظهور بعد گرفته می‌شود. در همان کتاب اشاره‌ای به عهد خاص یا میثاق اصغر می‌بینیم آن جا که می‌فرمایند: «عهد و میثاق ربّانی، اعلی و ابهی ثمره ظهور و اعظم تجلی جمال قدم در این دور افخم اکرم» است.<sup>۵</sup>

جناب جرج تاونزند ایادی امرالله و محقق ارجمند قائل به هفت قسم عهد و میثاق هستند:

۱- عهد و میثاقی که با حضرت آدم آغاز شد و با حضرت بهاءالله پایان گرفت و آن بین خدا و مجموع بشریت است.

۲- میثاق بین خدا و هر پیامبری که از طریق آن رسالت به نفس وی تفویض می‌گردد.

۳- عهد و میثاق از نوع آنچه بین پیامبر و مؤمنین ظهور تحقق می‌یابد در مورد قبول و تصدیق مظهر ظهور بعد.

۴- عهد و میثاق بین پیامبر و امت او که شامل تعهدات اخلاقی و وفاداری و اطاعت است.

۵- عهد و میثاق خاص که بین پیامبر و مؤمنین در مورد جانشین بلافصل او است.

۶- عهد و میثاق بین مظهر ظهور و یکی از حواریون و تلامیذ او.

۷- عهد و میثاق بین جانشین مظهر ظهور و جمهور مؤمنین در مورد کیفیت تداوم این عهد خاص و نحوه اطاعت و تبعیت اخلاقی.<sup>۶</sup>

چون بحث از لوح عهدی است باید هم از ابتدا عرض کنم که لوح عهدی هم وصیت‌نامه و میثاق اصغر حضرت بهاءالله است و هم عهدی است که آن حضرت به عنوان مظهر کلی الهی از مجموع عالم بشریت می‌گیرند و بر طبق آن از مردم می‌خواهند که به وجه خاصی رفتار کنند و برای مقصد مهمی که محبت و اتحاد عالم انسانی است کوشا باشند. مخاطبان صریح این لوح منبع هم اهل بهاء - اولیاء الله و امانه بوده‌اند و هم جمیع اهل عالم یا عباد به طور کلی، و در همین لوح مبارک به طبقات

مختلفه خلق اشارت رفته نظیر ملوک ارض، امراء و علماء فی البهائ، اغصان، افنان، ذوی القربی و احزاب مختلفه.

### مقایسه‌ای اجمالی بین نطق‌های تودیدی حضرت مسیح و عبارات لوح عهدی

حضرت عیسی مسیح: «اگر جهان به شما بغض و کینه ورزد بدانید که دنیا مرا پیش از شما دشمن داشته است. اگر شما از این جهان بودید جهان هم شما را دوست می‌داشت و لکن چون شما از این جهان نیستید و من شما را در میان اهل عالم برگزیده‌ام به علت همه اینها دنیا هم به شما دشمنی می‌ورزد.» (انجیل یوحنا، باب پانزده/آیات ۱۸-۱۹)

حضرت بهاء‌الله: «ثروت عالم را وفائی نه. آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لائق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم.»

حضرت عیسی مسیح: «شما مرا استاد و آقای خود می‌خوانید و این درست است چون من آنچه گفتید هستم. اگر پاهای شما را شستم در حالی که استاد و آقای شما هستم برای این است که شما هم پاهای یکدیگر را بشوئید زیرا من به شما سرمشقی دادم که در نتیجه همان طور که من کردم شما هم عمل کنید و با عمل کردن آن شما هم خوش‌بخت خواهید بود.» (انجیل یوحنا، سیزده/۱۳-۱۷)

حضرت بهاء‌الله: «مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار بیّنات، اخماد نار ضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افتده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز.»

### مجملی در باره عهد و میثاق در ادیان سالفه

شکل نخستین عهد را در سفر تکوین می‌توان یافت؛ عهدی که بنیادگذار همه نظامات اخلاقی دینی است. خداوند آدم را از خوردن میوه درخت معرفت تحذیر می‌کند. آدم با خوردن این میوه من بعد مسئولیت اعمال و افعال خود را پذیرا می‌شود.

نمونه دومین شکل عهد که مورد اشاره جناب تاونزند است: خدا با مظهر خود ابراهیم عهدی می‌بندد. خدا به ابراهیم وعده تکثیر نسل او و برکت به خاندان او و تفویض مقام پدر امت‌های بسیار را به او می‌دهد. (سفر تکوین)

سومین شکل عهد وعده به ظهور بعد است. در عشاء ربّانی عیسی مسیح می‌گوید: «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلّی دهنده دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی...» (انجیل یوحنا، چهارده/۱۵-۱۷) و در آیه ۳۰ چنین آمده: «بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان می‌آید و در من چیزی ندارد.»

در مورد چهارمین نوع عهد می‌شود به سفر تشبه مراجعه کرد که خدا از طریق حضرت موسی از

قوم برگزیده خود در مورد تبعیت کامل از احکام و اوامر الهی عهد می‌گیرد و در مقابل، وعده خیر و نیز وعید یعنی تهدید به مجازات در صورت نافرمانی در سفر مذکور آمده است.

پنجمین شکل عهد در ادیان سالفه فاقد صراحت است. در مورد وصایت یوشع به باب ۳۱ سفر تثبیه مراجعه کنید و در باره وصایت پطرس به انجیل متی، فصل ۱۶، آیه ۱۸. در سفر تثبیه (باب ۳۱) حضرت موسی یوشع را قوی دل می‌کند که تو با قوم به سرزمین موعود داخل خواهی شد و خداوند خود پیش روی تو می‌رود و او با تو خواهد بود و تو را و نخواهد گذاشت.

در انجیل متی، فصل ۱۶، آیه ۱۸ چنین آمده: و من به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و بر این حجر است که من کلیسای خود را برپا می‌کنم. و در آیه ۱۹: من به تو کلیدهای ملکوت آسمان را خواهم داد. آنچه تو در روی زمین ببندی در آسمان‌ها بسته خواهد شد و آنچه تو در زمین باز کنی در آسمان‌ها باز خواهد شد.

در اسلام سابقه عهد و میثاق خاصّ چنین است: هنگام رجعت از حجة الوداع حضرت رسول در غدیر خم روی به مردم کرده می‌فرماید: هر که من مولای او باشم علی مولای او است. خداوند، دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد. ناگفته نماند که بعضی از اهل سنت، دلالت این حدیث را بر خلافت علی علیه السلام قبول ندارند. ضمناً باید یاد آور شد که خود حضرت علی در مورد جانشینی رسول الله با ابوبکر خلیفه اول بیعت فرمودند.

### بشارت به لوح عهدی

در مکاشفات یوحنا نبی چنین آمده (یازده/۱۹): «و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهدنامه او در قدس او ظاهر شد و برق‌ها و صداها و رعداها و زلزله و تگرگ عظیمی حادث شد.»

در باره عظمت مقام انسان در عهد موعود در مکاشفات آمده (بیست و دو/۴): «و چهره او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود.» و در باب ۲۱، آیه ۳: «اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود.»

این آیات را در ارتباط با این عبارات لوح عهدی باید مطالعه کرد: «امروز روزی است بزرگ و مبارک. آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و می‌شود. مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد.»

باید متذکر بود که این ظهور از نوادر ظهوراتی است که به نام شخص مظهر امر (بهائی، بهاء‌الله) خوانده شده و در عین حال نام مظهر ظهور از صفات الهی است (بهاء) و در نتیجه اسم مظهر ظهور بر

جبین همه مؤمنان خواهد بود چنان که مکاشفات پیش‌بینی کرده است.

## مضامین عمده لوح عهدی

برخی از مضامین این لوح منع به عهد کلی الهی با بشر مربوط می‌شود. ده مضمون را از این بابت می‌توان یادداشت کرد: ۱- بی‌اعتباری عالم مادی؛ ۲- هدف ظهور اتحاد و اتفاق اهل عالم است؛ ۳- توصیه خلق به آنچه سبب ارتفاع مقام آنان است از قبیل تقوی و عمل به معروف و طهارت انسان و...؛ ۴- تجلیل مقام انسان مشروط به شرط ایمان و تمسک به حق و راستی و اخلاق رحمانی؛ ۵- اعلام این اصل که مذهب الهی برای محبت است، آن را نباید سبب اختلاف و عداوت کرد؛ ۶- تفکیک عرصه سیاست و دین؛ ۷- توصیه عدل و انصاف به مظاهر قدرت و حکم؛ ۸- اشاره به دین الهی و اینکه این اسباب نظم را نباید موجب پریشانی کرد؛ ۹- «قل کلُّ من عند الله» (احترام به تفاوت‌ها و کثرت، و دعوت به مدارا)؛ ۱۰- توصیه خدمت به امم و اصلاح عالم و تبعیت از نصائح الهی.

نه مضمون ذیل به اهل بهاء و میثاق خاص مربوط می‌شود: ۱- «گنج نگذاشتیم»؛ ۲- شرط وارد شدن به سلک اهل بهاء؛ ۳- آنچه سبب حفظ و علت راحت است و آنچه سبب حیات عالم و نجات امم است از قلم اعلی نازل شده است؛ ۴- خطاب به امراء و علماء فی البهاء؛ ۵- سفارش و توصیه به اغصان و افنان و منتسبین؛ ۶- «توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم»؛ ۷- مقام ثانوی برای غصن اکبر؛ ۸- اغصان حقی بر اموال ناس ندارند؛ ۹- توصیه تقوی به اغصان و افنان و خویشاوندان.

یادآور می‌شود که خلاصه جامعی از کتاب عهدی در کتاب قرن بدیع، صفحات ۴۷۳-۴۷۴ آمده است.

## فراموشی موضوع عهد و پیمان نزد پیروان ادیان سالفه

از نکات شگفت این است که عامه مردم و حتی محققان علوم الهی در ادیان سالفه موضوع عهد و میثاق را تقریباً از خاطر برده‌اند. در دائرة المعارف میرسه الیاد (Mircea Eliade) که از معتبرترین پژوهندگان ادیان تطبیقی محسوب است در مقاله مربوط به عهد و میثاق آمده که هرچند در ابتدای مسیحیت موضوع عهد و میثاق و تجدید آن مطرح بود اما بعداً در تئولوژی مسیحی تا زمان اصلاح مذهبی پرستانی، اهمیت خود را از دست داد و فقط از قرن شانزدهم بود که بعضی از پژوهشگران پرستانی با تجدید غور و بررسی در کتاب عهد عتیق تا حدی به موضوع مذکور توجه حاصل کردند. *Dictionnaire de spiritualité* («فرهنگ معنویت») که نوعی دائرة المعارف عظیم مسیحی است

در مجلّدات کثیر خود نه در باره alliance سخن می‌گوید و نه در باره covenant که هر دو به معنی عهد و میثاق است. اما بعضی از محققان را عقیده بر آن است که عهد و میثاق موضوعی مهم و اساسی و مرکزی منحصرأ در تورات است و نه در انجیل. میرسه الیاد دو نوع عهد در کتاب تورات می‌بیند: یکی آنکه خدا اعطای مواهبی را بدون شرط متقابل متعهد می‌شود مثل تعهد خدا به آنکه طوفانی مانند طوفان نوح دیگر باره برنیا نگیرد (تکوین، نه/۱۷-۱۸) و تعهد خدا به آنکه نسل داود را الی الابد ادامه دهد نیز یک‌جانبه است. خدا در سفر تکوین تعهدی یک‌جانبه در قبال ابراهیم می‌کند و در عین حال دستور ختنه‌ای را می‌دهد که هیچ تناسبی با تعهد خدا ندارد.

نوع دوم تعهد دوجانبه یا متقابل است و یا در مواردی خدا تعهدات و الزاماتی را برای بشر تعیین می‌کند ولی خود تعهد مشخص و روشنی را در قبال آن بر عهده نمی‌گیرد. مثلاً خدا پیمان خود را در جبل سینا (خروج، بیست) اعلام می‌دارد با اشاره به مواهب و الطاف پیشین خود ولی خود را به هیچ تضمین خاصی متعهد نمی‌دارد. اما در مقابل، طرف انسانی مسئول تکالیفی در برابر خدا و دیگران می‌شود که عدم رعایت و اجرای آنها مجازات‌های سختی در پی دارد.

اینکه پرلیت (L. Perliitt) گفته که سابقه فکر عهد و میثاق را در سفر تشیبه و در تئولوژی یهود باید جست و نه در سنت‌های اقوام دیگر مورد قبول ما نیست. امر بهائی این مفهوم را به همه ادیان سرایت می‌دهد.

اینکه محققان گفته‌اند عنصر عهد و میثاق بین یهوه و قوم یهود عامل مؤثری در اتحاد قبائل اسرائیل بود نکته جالبی است که بیان مبارک حضرت عبدالبهاء را در مورد نقش عهد و میثاق در وحدت عالم انسانی در خاطر مجسم می‌سازد: محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است. برخی از محققان به اینکه مسئله عهد و میثاق را فقط برای درک بنیاد حیات دینی یهودیان اهمیت دهند اکتفا ننموده و گفته‌اند این مفهوم برای نشان دادن تداوم و اتصال بین آئین یهود و دیانت مسیحی نیز قابل توجه است. کارل بارت (Barth) از علمای الهی مسیحی بر آن است که عهد و میثاق پیمان دوستی بین خدا و بشریت بود که به علت گناه بشر گسسته شد و باز توسط حضرت مسیح برقرار گردید. متأسفانه علمای مسیحی متوجه نشده‌اند که اتصال میان عهد قدیم و عهد جدید فقط جلوه‌ای از تسلسل و تکامل ظهورات الهی است. از این رو علمای مذکور رابطه میان عهد و پیمان الهی را با فرجام‌شناسی (eschatology) نفهمیده‌اند.

دیانت اسلام متوجه این تسلسل ادیان هست اما اصل تکامل را گوئی قبول ندارد چون دین اسلام را به عنوان تجدید همان آئین ابراهیم مطرح می‌کند. توجه به ارتباط اسلام با مسیحیت و آئین یهود می‌تواند شناخت عهد و پیمان را نزد مسیحیان غنای بسیار بخشد.

چنان که «دائرة المعارف آئین کاتولیک»، دیروز، امروز، فردا» (به زبان فرانسه، نشر پاریس، ۱۹۴۸

م.) نوشته است: «عهد و میثاق پیمانی است دوستانه [رسمی؟] بین افراد یا بین ملت‌ها که معمولاً با سوگند همراه است و باید نشانه‌ای هم در میان باشد که بر انعقاد پیمان گواهی دهد. گاه یک قربانی عقد این توافق را صحه می‌نهد و به دنبال آن طرفین پیمان با هم صرف غذا می‌کنند.»<sup>۷</sup> حضرت عیسی مسیح در عشای ربّانی فرمود که خون او که بر زمین خواهد ریخت خون عهد و میثاق است.<sup>۸</sup> این سخنان یادآور سفر خروج است (بیست و چهار/۸) که می‌گوید خون قربانی خون ریخته شده برای تثبیت عهد و میثاق است. پس به گفته علمای مسیحی با ظهور مسیح وعده‌های خدا به ابراهیم در مورد عهد جدید تماماً تحقق یافت و نیز وعده و نبوت ارمیای نبی در این مورد متحقق شد.

Paul Poupard محقق مسیحی (کاتولیک) در فرهنگ ادیان خود که از بهترین معجم‌های دینی است می‌گوید در حالی که قبل از حضرت مسیح، عهد و میثاق لفظی، حقوقی و قراردادی یا برونی بود با ظهور مسیح «درون وجودی» و زنده و پویا شد.

نه مسیحیت و نه آئین یهود، عهد و میثاق الهی را به آینده تسری نمی‌دهند. در اسلام هم سخن از عهد و میثاق مکرراً به میان آمده. گویند قرآن حدود هفت صد بار به جنبه‌های مختلف عهد و میثاق توجه می‌کند ولیکن مسلمانان عهد الهی را در رسالت محمدی مختم می‌دانند و حال آنکه در شریعت بهائی اعتقاد به خاتمیت وجود ندارد و در نتیجه بهائیان بر آنند که عهد و میثاق در آینده هم ادامه خواهد یافت. عهد موسوی شمولش بر قوم اسرائیل است؛<sup>۹</sup> عهد مسیحائی از دائره قوم اسرائیل فراتر می‌رود کما آنکه اسلام هم در حلقه اقوام عربی محدود نمی‌ماند. معذک در هیچ مورد از موارد فوق آن جهت جهانی که در امر بهائی دیده می‌شود به آن قوت و شدت مشاهده نمی‌شود.

از جهت دیگر هم تفاوت میان مفهوم عهد و میثاق نزد اهل بهاء و نزد ادیان سابقه ملاحظه می‌توان کرد. عهد و میثاق در آئین یهود بیشتر جنبه قراردادی- صوری و جمعی دارد اما یکی از انبیای بنی اسرائیل، ارمیا (سی و یک/۳۱-۳۴) پیش‌بینی زمانی را در آینده می‌کند که عهدی که در آن هنگام بسته خواهد شد در باطن و بر دل‌ها ثبت خواهد شد: «شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.» هرچند که این نبوت را می‌شود بر مسیحیت تطبیق کرد اما تحقق کامل آن در ظهور حضرت بهاء الله است. این جنبه باطنی و صمیمی عهد و میثاق را در عبارات متعدد کلمات مکنونه می‌توان باز یافت از جمله در فقرات زیر:

۱۹- «... آیا فراموش کرده‌اید آن صبح صادق روشنی را که در ظلّ شجره انیسا...»

۳۰- «... در بادیه‌های عدم بودی و تو را به مدد تراب امر...»

۷۱- «... یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران...»

بعضی از محققان متوجه شده‌اند - امری که نزد اهل بهاء بی‌گمان پذیرفته شده است - که عهد و

ميثاق في الحقيقة بنيادگذار اخلاق است و محدود به اجرای احكام صوری نیست.<sup>۱۰</sup> مطلبی که م. م. شریف در تاریخ فلسفه در اسلام نوشته در این مورد صدق می‌کند:

«رابطه خدا و انسان - خدا روح یا نفس انسانی را از عدم خلق کرد با این سرنوشت که [انسان] خلیفه خدا بر روی زمین گردد. انسان با دمیده شدن نفخه الهی جان گرفته است. استکمال انسان و شرط کمال جوئی او در این است که از صبغة الله نقش بپذیرد (ر. ک. سورة بقره، ۱۳۸) و سرانجام متحلّی و متّصف به صفات الهی گردد. چرا که خداوند بر آن است که نور خویش را تمامیت و کمال دهد (سورة توبه، ۳۲) که همانا کمال بخشیدن صفات خویش در انسان است. بنا بر این تنها هدف انسان، اتّصاف به کلیه صفات الهی است که همه ارزش‌های بالذاتند. خداوند محیط بر انسان است و خالق او است (بقره، ۱۸۶) و همواره به انسان نزدیک است، نزدیک‌تر از رگ گردن و بشر در هر جا و در هر کاری که باشد خدا با او است و بر کردار و احوال او آگاه است و به هر سوی که انسان روی آورد خداوند حضور و احاطه دارد و او دعای بندگان را اجابت می‌کند.»<sup>۱۱</sup>

چون عهد و ميثاق را بنياد پيروي از احكام و تعاليم اخلاقی اديان دانستيم بد نيست مقايسه‌ای بين اديان مختلفه بکنيم. در سفر تثنيه اجرای احكام با وعده‌ها و تهديد‌ها تأکيد شده است. مثلاً در صورت اجرای احكام آمده که خدای جاويدان به تو برکت و نعمت فراوان خواهد داد (سی ۸/۹). در آیه ۱۶ وعده حیات و تأييد و توفيق و تزايد جمعيت داده شده است ولی آیات ۱۷-۱۸ می‌گویند: ولی اگر قلب تو منحرف شود و اطاعت نکنی و خدایان ديگر را بيرستی در آن صورت معدوم خواهی شد و راه به سرزمين موعود نخواهی یافت.

لحن کلام در انجيل جليل به کلی تغيير می‌کند. در انجيل يوحنا، فصل ۱۴، آیه ۱۵ از حضرت مسيح نقل شده که فرمود: اگر مرا دوست می‌داريد احكام و فرامين مرا نگاه خواهيد داشت. و حضرت بهاءالله در لوح عهدي می‌فرماید: «نصائح قلم اعلى را به گوش حقیقی اصغاء نمائید آنها خير لکم عمّا علی الارض يشهد بذلک کتابی العزيز البديع». پس لحن لوح عهدي مشوق است: «نوصيکم بتقوى الله و بمعروف و بما ينبغي و بما ترتفع به مقاماتکم». و یا «نوصيکم بخدمة الامم و اصلاح العالم». به جای تهديد بر حسن مناعت انسان و تفکر و تأمل او تأکيد می‌فرماید: «آنچه را فنا اخذ نماید و تغيير پذيرد لائق اعتنا نبوده و نيست.»

### مجملی در باره عهد خاص

غصن اعظم منشعب از اصل قدیم: در کتاب مستطاب اقدس که حدود ۱۹ سال قبل از لوح عهد صادر شده در وصف مرکز عهد و ميثاق مظهر کلی الهی فرموده‌اند: «اذا غيض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القديم» و در کتاب

عهدی توضیح فرموده‌اند که «مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده.»  
هم در کتاب اقدس است که حقّ تبیین کلمات الله به مرکز عهد، حضرت عبدالبهاء تفویض شده:  
«اذا طارت الوراقاء عن ايك الشاء و قصدت المقصد الاقصى الاخفى ارجعوا ما لا عرفتموه من  
الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم.»

این دو اصطلاح ریشه و شاخه سابقه ممتدی در کتب مقدسه دارد. در عهد عتیق سخن از دو  
درخت می‌رود: درخت حیات و درخت معرفت (سفر تکوین، دو/۹) و خداوند به آدم اجازه  
می‌دهد که از همه درختان باغ عدن بی‌مانعت، میوه بخورد مگر از درخت معرفت نیک و بد  
(تکوین، دو/۱۶-۱۷).

در نزد مسیحیان درخت از احترام خاص برخوردار است چون شجره صلیب که مسیح بر آن  
آویخته شد که مظهر عهد جدید و رمز زندگی نوین آدمیان بود. در مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیه ۲  
ذکر درخت حیات است که دوازده میوه می‌آورد یعنی هر ماه میوه می‌دهد و برگ‌های آن درخت  
برای شفای امت‌ها است و این درخت در وسط شارع عام است بر کنار نهر حیات که از تخت خدا و  
برّه (یعنی ظهور حضرت بهاء‌الله و حضرت اعلی) جاری می‌شود.

در «فرهنگ سمبول‌ها» (رموز و کنایات) به زبان فرانسه آمده که چون درخت در اعماق زمین  
ریشه می‌دواند و شاخه‌های آن به سوی آسمان سر می‌کشند به عنوان مظهر و نمودار رابطه میان این  
جهان و جهان بالا شناخته شده است.

در اسلام هم اصطلاح سدره المنتهی به کار رفته که مقام مظهر وحی الهی است که دانش هیچ  
انسانی از مرز آن نمی‌گذرد.

در مورد ریشه باید به سخن اشعیا احاله کرد که گفته است (یازده/۱): «و نهالی از تنه یسی بیرون  
آمده شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت» که اشاره است به حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء.  
در همین باب (آیه ۱۰) آمده که در آن ایام، ریشه یسی علم و بیرقی برای ملت‌ها خواهد شد و مجد  
و جلال (بهاء) محلّ او خواهد بود.

و می‌دانیم که در کتاب مقدس به صراحت گفته شده که غصن (شاخه) هیکل ربّ را بنا خواهد  
کرد<sup>۱۲</sup> چنان که عملاً نیز ساختمان بخشی از مقام اعلی به دست حضرت عبدالبهاء (غصن اعظم) در  
جبل کرمل صورت گرفت و در اشعیا فصل ۴، آیه ۲ آمده: «فی ذلک الیوم یکون غصنُ الربّ بهاءً و  
مجداً و ثمرُ الارض فخرأ و زینةً للناجین من اسرائیل.»

اینکه نعت "من اراده الله" را در مورد حضرت عبدالبهاء به کار برده‌اند دالّ بر قوت و سطوت  
میثاق است که هیچ نیروئی با آن مقابله نتواند کرد. قبلاً به آیه ۱۹ باب ۱۱ مکاشفات یوحنا در  
پیش‌بینی کتاب عهد حضرت بهاء‌الله اشاره کردیم. در آیه ۱۶ باب مزبور که ذکر ۲۴ پیر که در حضور

خدا بر تخت‌های خود نشسته‌اند رفته به نظر می‌رسد به همین عهد و میثاق محکم متقن اشاره می‌رود آن جا که از زبان ۲۴ پیر گفته شده: «تو را شکر می‌کنیم ای خداوند، خدای قادر مطلق که هستی و بودی زیرا که قوت عظیم خود را به دست گرفته به سلطنت پرداختی.»

### چند کلمه در باره صحیفه حمراء

در لوح جمال قدم خطاب به ابن ذئب ذکر صحیفه حمراء رفته<sup>۱۳</sup> که می‌دانیم مراد به طور خاص همین لوح عهدی است. حمراء یعنی سرخ که رنگ آتش و خون است و در فرهنگ‌های مختلف به عنوان مظهر اصل حیات تلقی شده و گواه قدرت- قوت و درخشش این اصل است. صحیفه حمراء به معنای عام آثار قلم اعلی را در بر می‌گیرد و به تعبیرات دیگر هم به کار رفته چنان که در لوحی مرقوم: «یک کتاب به صحیفه حمراء مذکور و او مخصوص است به ذکر جواهر وجود و ایشانند آن نفوسی که عالم را یک وطن دانند و با کلّ به روح و ریحان حرکت نمایند و درع این نفوس تقوی بوده و هست.»<sup>۱۴</sup> جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار (خصوصی) نوشته‌اند:

«و صحیفه حمراء در آثار و الواح تکرار ذکر یافت و گاهی کتاب تدوین و گاهی کتاب تشریح و تکوین و گاهی صحیفه نفس و وحی و علم اراده شد چنانچه در ضمن لوحی ثبت در نام امین است، قوله: "یا امین، انت حرف من صحیفتی الحمراء و ذکر من هذا الكتاب..." و گاهی خصوص کتاب عهد را اراده فرمودند.»

در ادیان سالفه گاه قرمز به معنی رنگ عشق- رنگ قوت و قدرت- رنگ عدل و دادگستری به کار رفته در حالی که سفید رنگ حکمت تلقی شده است.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

در امر بهائی به موضوع عهد و میثاق چه در معنای کلی و چه در معنای خاص آن توجه و تأکید خاصی شده است که به نظر می‌رسد در ادیان سالفه تا حدی فراموش شده یا به مرحله ثانوی اهمّیت تقلیل داده شده است. محققان بهائی شایسته است که بحثی تطبیقی به منظور مقایسه دیدگاه بهائی با نظر ادیان پیشین در مورد عهد و میثاق را مفتوح کنند. هرگاه به یاد آوریم که به فرموده حضرت مولی الوری جمیع قوای عالم امکان در خدمت میثاق رحمن است، آن وقت بیشتر به ضرورت این بررسی پی خواهیم برد و این گفتار تنها گامی نخستین در مسیر چنین پژوهشی است.<sup>۱۵</sup>

## یادداشت‌ها

\* نویسنده این مقاله را به صورت نطقی در دومین دوره فارسی «مجمع عرفان» در مرکز مطالعات بهائی آکو تو (ایتالیا) جون ۱۹۹۶ ایراد کرده‌اند.

- ۱- اوصاف دیگر از جمله "صحیفه حمراء" بوده. ر.ک. حضرت ولّی امرالله شوقی ربّانی، کتاب قرن بدیع (دانداس: مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ۱۴۹ ب، ۱۹۹۲ م)، ص ۴۷۱.
- ۲- ایضاً، ص ۴۷۲.
- ۳- مورد آن یوشع جانشین حضرت موسی است.
- ۴- کتاب قرن بدیع، ص ۸۷.
- ۵- ایضاً، ص ۴۸۶.

6- Adib Taherzadeh, *The Covenant of Bahá'u'lláh* (Oxford: George Ronald, 1992), pp. 3-4.

- ۷- ر.ک. سفر تکوین، بیست و شش/۲۸ و ۳۱؛ سی و دو/۴۵-۴۶، ۵۴؛ سی و شش/۳۰.
- ۸- متی، بیست و شش/۲۸؛ مرقس، چهارده/۲۴؛ لوقا، بیست و دو/۲۰ و نامه اول به قرنتیان، یازده/۲۵.
- ۹- ر.ک. از جمله به باب چهارم سفر تثبیه. در سفر تثبیه، هفت/۶ آمده: «زیرا که تو برای یهوه خدایت قوم مقدّس هستی. یهوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمین اند قوم مخصوص برای خود او باشی.»
- ۱۰- ر.ک. سفر تثبیه، چهار/۱۳-۱۴ در مورد اجرای ده فرمان موسی.
- ۱۱- تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۳.
- ۱۲- زکریّا در باب ۶، آیه ۱۲ گوید: «این است مردی که نامش غصن خواهد بود و زیر پاهایش همه چیز سبز خواهد شد و او هیکل ربّ را بنا خواهد کرد.» و هم زکریّا است که در فصل ۳، آیات ۸-۹ گوید: «من عبد خود غصن را فرا خواهم خواست... و من گناه را به یک روز از این کشور زائل خواهم کرد.»
- ۱۳- «در خزائن علوم الهی علمی موجود که عمل به آن خوف را زائل می‌نماید... و همچنین کلمه‌ای در صحیفه حمراء از قلم اعلی مرقوم و مسطور و آن کلمه قوّت مکنونه در عباد را بتمامها ظاهر فرماید بلکه مثل آن بر آن بیفزاید.» حضرت ولّی امرالله در *God Passes By* (کتاب قرن بدیع، ص ۴۷۱) تصریح فرموده‌اند که صحیفه حمراء مذکور در رساله ابن ذئب همان لوح عهدی است.
- ۱۴- ر.ک. فرهنگ لغات دکتر ریاض قدیمی.
- ۱۵- در مورد عهد و میثاق به کتاب جناب ادیب طاهرزاده به زبان انگلیسی تحت عنوان «عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله» (*The Covenant of Bahá'u'lláh*) و مقاله این بنده در باره لوح عهدی در مجموعه محبوب عالم (کانادا: انتشارات مجله عنده لیب، سال مقدّس ۹۳-۱۹۹۲، صص ۵۳۴-۵۴۹) مراجعه شود. ضمناً به برخی از مآخذ و منابع غربی این گفتار، در خلال آن اشارت رفته است.